دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۸، ش٤ (پیاپی ۳۹)، مهر و آبان ۱۳۹٦، صص۲۷-٤٦

سبک‌شناسی نشانه- معنایی؛ سبک بوشی حضور در داستان کودکانهٔ کلاغ سفید

مریم درپر*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، خراسان شمالی، ایران

دریافت: ۹۵/۲/۱٤ پذیرش: ۹۵/۸/۱

چکیده

با اینکه موضع صریح نشانه- معناشناسی را که آفرینش ادبی در درون فرهنگ جمعی صورت می‌پذیرد، مانعی دانسته‌اند در «دریافت هویت اصلی سبک و منحصربه‌فرد بودن متن و فردیت نویسنده»، در پژوهش حاضر می‌کوشیم نقاط قوت نشانه- معناشناسی را در مطالعات سبک‌شناسی نشان دهیم. برای رسیدن به این هدف، داستان «کودک» را به‌عنوان گونه‌ای که کمتر مورد مطالعهٔ سبک‌پژوهان قرار گرفته است، برگزیدیم و به‌عنوان نمونهٔ موردی در داستان *کلاغ سفید* (وطن‌پرست، ۱۳۸۰) مؤلفه‌های سبکی را طرح کردیم. در این پژوهش، معنایی از سبک را درنظر گرفتیم که با توجه به رویکرد نشانه- معنایی به آن رسیده‌ایم؛ سبک به‌معنای «انتخاب جریان‌های معنایی در فرآیند تعاملی گفته‌پردازی». نظام معنایی برنامه‌مدار و فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف را مبنایی مناسب در تشخیص انواع سبک درنظر گرفتیم و برپایهٔ فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف، ابتدا سبک بوشی حضور را تعریف کردیم و سپس احساس خلاء و نقصان، خطرپذیری، نفی و ایجاب، استعلای نشانه و گسست و چالش را به‌عنوان مؤلفه‌های سبک بوشی برشمردیم. یکی از دستاوردهای مطالعهٔ سبک بوشی در داستان کودک را عبارت می‌دانیم از اینکه سبک بوشی می‌تواند عاملی مؤثر در پرورش تخیل و به‌تبع آن، خلاقیت کودک باشد. عواملی (در این داستان، ننه‌سرما و کلاغ باهوش) که جهان‌بودگی سوژه را ناگهان تغییر می‌دهند، در تقویت وجه فانتزی داستان مؤثرند و خروج از جهان‌بودگی به شریک گفتمانی این امکان را می‌دهد که خود را از حضور بسته، ارجاع‌نگر و واقعیت‌جو رها کند و گام‌هایی فراتر از حال زیستی خود بردارد. دستاورد نهایی پژوهش حاضر این است که در تعیین گروه سنی کتاب کودک، ضروری است که به ویژگی‌های سبکی نیز به‌عنوان یک عامل مؤثر توجه شود تا فرآیندهای معنایی، عرصه‌های خاص تجربه و سادگی یا پیچیدگی ساختار متن آشکار و تعیین گروه سنی کتاب کودک با دقت بیشتری انجام شود.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی نشانه- معنایی، سبک بوشی، داستان کودک، کلاغ سفید.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail:dorpar90@gmail.com

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

۱. مقدمه

امروزه سبک‌شناسی علاوه‌بر اینکه از همهٔ زمینه‌ها و علوم مختلف استفاده می‌کند، به شاخه‌ای تخصصی در زبان‌شناسی تبدیل شده و مبنای عملی و علمی استوارتری یافته است (Carter & Simpson, 2005: 14). رویکرد نشانه- معنایی[۱] به‌نوبهٔ خود در پیشرفت مطالعات سبک شناسی ممکن است تأثیر بسزایی داشته باشد. درکنار رویکردهای بافتمند و محتوامحوری مانند سبک‌شناسی نقش‌گرا، زنانه و انتقادی، می‌توانیم مؤلفه‌هایی را در سبک‌شناسی نشانه- معنایی درنظر بگیریم که به توصیف سبک متن، نویسنده، ژانر و دوره منجر شود. اما تاکنون به مطالعات سبک‌شناسی با رویکرد نشانه- معنایی چندان توجه نشده است. شاید دلیل این کم توجهی را درنظر ژک فونتنی[۲] بیابیم که با اشاره به این موضع صریح نشانه- معناشناسی که آفرینش ادبی در فرهنگ جمعی به‌شدت لنگر انداخته و نبوغ ادبی بر ایجاد فرم‌هایی استوار است که همگان در درون یک فرهنگ در شکل‌گیری آن شریک هستند، این موضع را مانعی می‌داند در «دریافت هویت اصلی سبک و منحصربه‌فرد بودن و فردیت نویسنده» (فونتنی، ۱۳۹۱: ۱۹). در این مقاله، با طرح پرسش‌های زیر، مسئلهٔ مذکور را بررسی می‌کنیم:

۱. نقطهٔ قوت نشانه- معناشناسی در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی چیست؟

۲. در سبک‌شناسی نشانه- معنایی، مؤلفه‌های سبکی را بر چه مبنایی می‌توانیم انتخاب کنیم؟

۳. در گونهٔ داستان کودک، چه سبکی در پرورش تخیل و خلاقیت کودک اثرگذار است؟

به‌نظر می‌رسد که توجه نشانه- معناشناسی به فرم‌های متنی کلیت‌مدار نقطهٔ قوت آن در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی است و نظام معنایی برنامه‌مدار و فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف مبنایی مناسب در گزینش مؤلفه‌های سبکی است. همچنین، به‌نظر می‌رسد که در داستان کودک، سبک بوشی حضور می‌تواند در پرورش تخیل کودکان و به‌تبع آن، خلاقیت آن‌ها اثرگذار باشد. هدف ما در این مقاله این است که به‌منظور تعمیق و گسترش پژوهش‌های سبک‌شناسی، کارآمدی نشانه- معناشناسی را در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی نشان دهیم و با توجه به متن مورد بررسی و گونهٔ خاصی که این متن ذیل آن قرار می‌گیرد، سبک بوشی حضور را به‌عنوان یک شگرد سبکی در داستان کودک معرفی کنیم. همچنین، می‌خواهیم مؤلفه‌های سامان‌دهندهٔ سبک بوشی حضور را بررسی و نقش یا کارکرد این سبک را در داستان‌نویسی کودک مشخص کنیم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

این پژوهش را در دو بخش انجام می‌دهیم؛ در بخش نخست، نقاط قوت نشانه- معناشناسی در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی را معرفی می‌کنیم و در بخش دوم، داستان «کلاغ سفید» (وطن‌پرست، ۱۳۸۰) را به‌عنوان نمونه بررسی و سبک بوشی حضور را در آن مطالعه می‌کنیم. بدیهی است که بررسی فردیت نویسنده و وجوه تمایزبخش متن، مستلزم پژوهش‌های جداگانه ای درزمینهٔ داستان‌های دیگر مهدی وطن‌پرست و سایر نویسندگان ادبیات داستانی کودک است.

۲. پیشینهٔ تحقیق

وازکوییز ایورا اصطلاح سبک‌شناسی نشانه‌ای[۳] را در مقاله‌ای با همین نام، به‌کار برده و این شاخه از سبک‌شناسی را مفید دانسته است. دلایل اهمیت این شاخه ازنظر او این است که مطالعه سبک را از سطح صورت فراتر می‌برد و به سطح معنا می‌رساند و این مطالعه را در درون کلان‌لایهٔ فرهنگ ممکن می‌کند (Vasquez-Ayora, 1972: 204-206). نوت درمورد تاریخچهٔ توجه به رویکرد سبک نشانه‌ای[٤]، چنین می‌نویسد:

هیل سبک‌شناسی را به‌عنوان مطالعهٔ زبان فراتر از جمله تعریف می‌کند (Hill, 1958: 406). بدین‌گونه سبک‌شناسی تمام زمینه‌های زبان‌شناسی متن را پوشش می‌دهد. دیگران، به ویژه منتقدان ادبی، تعریف‌های سبک را با حدومرزهای بوطیقا[٥] یا تفسیر ادبیات منطبق کرده‌اند. چنین مفهوم وسیعی از سبک، در برخی مواقع پایه‌های رویکرد نشانه‌ای به‌شمار می‌آید که درمورد تمام جنبه‌های نشانه‌ای متن، تحت‌عنوان سبک‌شناسی بحث می‌کند. این امر سبک را به یک حرکت نشانه‌ای تبدیل می‌کند. همچنین، گرانگر در *فلسفهٔ سبک*، سبک را برمبنای فرآیند نشانه‌ای[٦] قرار داده است؛ تعریف نشانه‌ها به‌عنوان فرآیندی از کار که در آن، طی انتقال از امری بی‌شکل به امر ساختاریافته و انتقال از محتوا به صورت، موانعی نیز ممکن است بروز کند (Granger, 1968: 8). او سبک را به‌عنوان حالت ادغام فردی درطی فرآیندهای ساختاری بسیار توصیف می‌کند (Nöth, 1990: 343-344).

باوجود پیشرفت‌های زیاد نشانه- معناشناسی تا به امروز (شعیری، ۱۳۹۵، ۱۳۹۱، ۱۳۸۸، ۱۳۸۵؛ بابک‌معین، ۱۳۹٤)، سبک‌شناسی با رویکرد نشانه- معنایی پیشرفت چندانی نکرده است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

البته، درزمینهٔ سبک‌شناسی نشانه‌ای تبلیغات، مقالات اندکی نوشته شده است؛ برای نمونه، ایمندی[۷] (۲۰۱٤) با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی نشانه- معنایی، تبلیغات اقتصادی گذشته و امروز را با یکدیگر مقایسه کرده است. با این حال، درزمینهٔ سبک‌شناسی ادبیات با رویکرد نشانه‌معناشناسی، پژوهش چندانی انجام نشده است. مقالهٔ نینا نرگارد درشمار معدود پژوهش هایی است که در آن، پیوند سبک‌شناسی و نشانه- معناشناسی بررسی شده است (Nørgaard, 2010: abstract). گفتنی است که درزمینهٔ سبک‌شناسی ادبیات کودک نیز پژوهش‌های بسیار اندکی انجام شده است. برای نمونه، در مقالهٔ «سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی»، عناصر داستانی (موضوع، پیام، طرح، شروع، گره افکنی، اوج، گره‌گشایی، درون‌مایه، کشمکش، زاویهٔ دید، قهرمان، خلاقیت و پایان) در نمونه‌هایی از داستان‌های گروه‌های سنی الف، ب و ج بررسی شده است (آقاگل‌زاده و رضوی‌زاده، ۱۳۹۰: ٤۰۳-٤۱٦). با توجه به اندک بودن پژوهش‌های مرتبط با سبک‌شناسی نشانه- معنایی و نیز پژوهش‌هایی درزمینهٔ سبک‌شناسی ادبیات داستانی کودک، در پژوهش حاضر، سبک‌شناسی نشانه- معنایی را در گونهٔ/ژانر داستان کودک بررسی می‌کنیم.

۳. کارآمدی نشانه- معناشناسی در مطالعات سبک‌شناسی

سبک‌شناسی از گذشته‌های دور صورت‌گرا بوده است. آنچه ارسطو در کتاب سوم فن خطابه، باعنوان «فضیلت‌های سبکی»، مانند وضوح و روشنی و صحت دستوری و «رذیلت‌های سبکی»، مانند کاربرد واژگان مجعول یا مهجور و شاذ، کاربرد نعوت و القاب طولانی و نابه‌هنگام یا مکرر و کاربرد استعاره‌های نامتناسب از آن یاد کرده و آنچه در درس‌نامه‌های خطابی دوره های بعد، به‌عنوان فضیلت سبکی از آن یاد شده، مانند فضیلت‌های تناسب، صحت کلام و تزئین کلام به‌همراه رذایل متناظر با آن‌ها (عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۳۲)، عموماً به صورت (فرم) معطوف هستند. تمرکز سبک‌شناسی بر صورت تا دوران اخیر ادامه یافته است؛ چنانکه در دههٔ ۱۹٦۰، شاخه‌ای از سبک‌شناسی به‌نام «سبک‌شناسی صورت‌گرا» پدید آمد که بر نظریه‌های صورت‌گرایان روسی مبتنی است. به این دلیل که سبک‌شناسی صورت‌گرا در سطح متن متوقف می‌ماند و به بافت بیرونی آن توجه نمی‌کند، گونه‌های دیگری از سبک‌شناسی، مانند سبک‌شناسی نقش‌گرا، برمبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و نیز شاخه‌هایی مانند سبک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

شناسی زنانه و انتقادی (به بافت و ایدئولوژی اهمیت می‌دهند)، مبتنی‌بر تحلیل گفتمان انتقادی، پدید آمدند (نک: درپر، ۱۳۹۳: ۱۳٤).

برخلاف بلاغت (در سده‌های متمادی، پایه و مایهٔ تحلیل‌های سبک‌شناسانه بوده است) که مجموعه‌ای از صورت‌ها را بدون درنظر گرفتن محتوای خاص آن‌ها در همهٔ متون شناسایی می‌کند و برخلاف زبان‌شناسی متن که در بررسی ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر متن، ساختارهای محدود و کوچک‌تری مانند جمله و روابط بین جمله‌ها و پاراگراف‌ها را درنظر می گیرد، موضوع نشانه- معناشناسی ادبیات بررسی و توصیف فرم‌های کامل‌تر و وسیع‌تر است و اغلب به کشف روابط معنایی کلیت متن معطوف می‌شود. نشانه- معناشناسی به‌دنبال آشکار کردن ارتباط بین ساختارهای جزئی‌تر و کلی‌تر متن است و این ویژگی مهم را دارد که محتوا را بررسی کند. درمیان تمام رویکردهای متن، مهم‌ترین خصوصیت نشانه- معناشناسی این است که به فرم‌های متنی کلیت‌مدار، ازجمله فرم‌های روایی، عاطفی، گفتمانی و حتی تجربهٔ حسی و احساس‌مدار، توجه می‌کند (فونتنی، ۱۳۹۱: ۱۸).

توجه نشانه- معناشناسی به فرم‌های متنی مذکور را نقطهٔ قوت آن در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی می‌دانیم؛ زیرا بررسی متن را به‌طور همه‌جانبه درنظر می‌گیرد. بررسی همه‌جانبهٔ متن در سبک‌شناسی ضرورتی جدی است؛ زیرا در تعیین ویژگی‌های سبکی مشابه و دسته بندی گونه‌ها و زیرگونه‌های ادبی و در تعیین خصیصه‌های سبکی متن، پدیدآور، ژانر و دوره، کارکرد درخور توجهی خواهد داشت. با توجه به اینکه «نشانه- معناشناسی بر کلیت معنا و فرآیند تولید معناسازی (براساس رابطهٔ بین صورت و محتوا) تأکید دارد و به شرایط تولید، خلق و تغییر معناها توجه می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۲)، در این رویکرد، سبک را به‌معنای «انتخاب جریان‌های معنایی در فرآیند تعاملی گفته‌پردازی» بررسی می‌کنیم.

۱-۳. مبنای گزینش مؤلفه‌های سبکی؛ نظام معنایی برنامه‌مدار و فرآیند معنایی مبتنی بر تصادف

در تبیین سبک‌شناسی نشانه- معنایی، درنظر گرفتن مبنایی برای طرح مؤلفه‌های سبکی را ضروری می‌دانیم. نظام معنایی برنامه‌مدار/ کنشی/ منطقی و فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف/ سیال/ عاطفی را مبنایی مناسب در طرح و گزینش مؤلفه‌های سبکی به‌شمار می‌آوریم و به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

اختصار هریک را براساس آراء نظریه‌پردازان این حوزه که عموماً به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، معرفی می‌کنیم.

در مطالعات نشانه‌معناشناسی، به دو دورهٔ مشخص اشاره کرده‌اند؛ دورهٔ اول نشانه- معناشناسی برنامه‌مدار و کنشی (منطقی) است و دورهٔ دوم نشانه- معناشناسی سیال و عاطفی (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در دورهٔ اول، معنا تابع تغییرات مرحله‌ای است و هدف‌گیری معنایی از «نقصان» نشئت می‌گیرد. در این حالت، معنا زمانی شکل می‌گیرد که نقصان رفع شود. در چنین نظامی، درقالب برنامهٔ منظم روایی و کنشی، از وضعیتی مشخص به وضعیت مشخص دیگری می‌رسیم. کنش به عملی گفته می‌شود که ضمن تحقق برنامه‌ای، موجب تغییر وضعیتی دیگر می شود (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۱).

در دورهٔ دوم، معنا برمبنای نقصانی ازنوع «شوشی» شکل می‌گیرد. واژهٔ شوش اصطلاحی است که زبان‌شناسان گفتمانی از مصدر شدن گرفته‌اند. شوش یا توصیف‌کنندهٔ حالتی است که عامل در آن قرار دارد یا بیان‌کنندهٔ وصال عامل با ابژه[۸] یا گونهٔ ارزشی[۹] است (همان: ۱۲). در وضعیت کنشی، کنشگر در اقدامی عملی، تلاش می‌کند که براساس هدفی مشخص، چیزی را محقق سازد؛ درحالی که در وضعیت شوشی، بدون اینکه برنامه یا هدفی مطرح باشد، شوشگر ممکن است هر آن متوجه حضور خود نسبت‌به موقعیتی شود که در آن قرار دارد و تحت‌تأثیر همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری کند. با توجه به این تعریف، شوش را می توانیم نسبت‌به کنش که وجه اقدامی، کاربردی و عملی است، مهیا شدن سوژه[۱۰] بدانیم. شوشگر سوژه‌ای است که مهیا شده است تا خود را در موقعیتی جدید بیابد و تحت‌تأثیر دنیایی که در آن قرار گرفته و براساس موقعیت‌های بیرونی و تلاقی آن با دنیای درون، هربار نشانه‌ها را دوباره زندگی کند. نظام معناشناسی برنامه‌مدار و کنشی (منطقی) بیانگر تغییر وضعیت کنشگر است؛ تغییری که برمبنای کنش یا برنامه‌ای نظام‌مند و منطقی در وضعیت عامل اصلی یا دیگر عوامل گفتمانی به‌وجود می‌آید. درمقابل، نشانه- معناشناسی عاطفی (پدیدار، سیال) تابع برنامه و نظامی منطقی نیست. در این فرآیند، معنا تابع شرایطی کاملاً تصادفی است. یکی از عناصری که ممکن است باعث تصادف یا بروز نوعی معنای تصادفی شود، «خطرپذیری» است که با نظام برنامه‌مدار تضاد دارد (همان: ۱۱٤).

در مطالعهٔ ویژگی‌های سبکی با توجه به متن، نویسنده، گونه و حتی دورهٔ مورد بررسی،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

ممکن است یکی از دو نظام و فرآیند معنایی مزبور را مبنا قرار دهیم. مؤلفه‌های سبک بوشی حضور که گسست و چالش مهم‌ترین ویژگی آن است و سبک شوشی که مهم‌ترین ویژگی آن دریافت‌های حسی‌ـادراکی و حضور عاطفی است، برمبنای نظام معنایی مبتنی‌بر تصادف یا همان سیال، عاطفی و پدیداری شکل می‌گیرد و سبک کنشی برمبنای نظام معنایی برنامه‌مدار و منطقی. همچنین، در تعیین مؤلفه‌های سبکی یک متن یا در آثار یک نویسنده و یک گونه و به ویژه در یک دوره، می‌توانیم هردو نظام و فرآیند معنایی را مبنا قرار دهیم؛ زیرا «ممکن است نتیجهٔ کنش، خود شوشی را درپی داشته باشد یا اینکه شوش موجب اقدامی کنشی شود» (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۲).

بعد از برشمردن نقاط قوت نشانه- معناشناسی در مطالعات سبک‌شناسی و پس از تعیین مبنایی برای طرح مؤلفه‌های سبکی در این رویکرد، به بدنهٔ اصلی تحقیق می‌رسیم. برای آسانی دریافت مباحث، ابتدا خلاصهٔ داستان کلاغ سفید را ازنظر می‌گذرانیم و سپس فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف را در این داستان نشان می‌دهیم و برمبنای این فرآیند، مؤلفه‌های سبک بوشی حضور را مطرح می‌کنیم.

۴. خلاصهٔ داستان

کلاغ سفید داستان کلاغی است که در سردترین شب زمستان، روی بلندترین شاخهٔ درخت نشست و ننه‌سرما را صدا زد تا آرزوی عجیبش را برآورده کند. او آرزو داشت سفید شود؛ سفید سفید. ننه‌سرما می‌خواست او را متقاعد کند که سیاهی رنگش عیب نیست و حتی کلاغ را ترساند و به او گفت: چند سال پیش یک کلاغ از من خواست سفیدش کنم؛ اما وقتی سفید شد، چند روز بعد افتاد و مرد. کلاغ چون از رنگ سیاه بیزار بود و تصور می‌کرد، هیچ‌کس کلاغ سیاه را دوست ندارد، خطر را پذیرفت. ننه‌سرما از کلاغ خواست چشم‌هایش را ببندد و چیزهایی گفت که او هرگز نشنیده بود. سپس با تکرار «سفید بشو کلاغه، سفید بشو کلاغه» او را به رنگ سفید درآورد. سفید شدن مایهٔ دردسر او شد. مرد طمعکاری کلاغ را در قفس زندانی کرد تا او را به تماشا بگذارد و از این راه، پول بسیار به‌دست آورد. کلاغ بسیار غمگین و از آرزویش پشیمان شد. ناگهان سروکلهٔ کلاغ همسایه درکنار قفس او پیدا شد. او که کلاغ باهوشی بود، به گفت‌وگوهای کلاغ سفید و ننه‌سرما گوش داده بود و بعد از اینکه شنیده بود

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

«سفید شدن برای کلاغ خطر دارد»، روی بلندترین شاخهٔ درخت نشسته و آرزو کرده بود که هرجا خطری برای کلاغ سفید پیش آمد، بتواند مثل اول سیاهش کند. ننه‌سرما هم آرزوی او را برآورده کرده بود. کلاغ سفید چشم‌هایش را بست و کلاغ همسایه با گفتن «سیاه بشو کلاغه، سیاه بشو کلاغه» دوباره او را مثل اول به رنگ سیاه درآورد. مرد طمعکار که چند نفر را برای دیدن کلاغ سفید آورده بود، با دیدن کلاغ سیاه خشمگین شد، در قفس را باز کرد و کلاغ را بیرون انداخت. کلاغ بال‌هایش را باز کرد، پرید و روی شاخهٔ درخت، کنار کلاغ باهوش نشست و سپس هردو مثل همهٔ کلاغ‌های دنیا از آنجا دور شدند.

۱-۴. فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف در داستان کلاغ سفید

گرمس[۱۱] در کتاب *نقصان معنا* (۱۳۸۹)، دو نوع نظام نشانه- معنایی «پیوستارها» و «گسست‌ها» را درمقابل یکدیگر قرار می‌دهد. حرکت برمبنای روزمرگی و نظام پیوستارها، نظم و منطق سامان‌دهندهٔ نظام معنایی برنامه‌مدار است و پیدایش گسست یا برش در این نظم و منطق و گریز از تکرار و جریان روزمره نظام معنایی مبتنی‌بر تصادف را پدید می‌آورد. به‌نظر گرمس، اساس و بنیان عالم مانند قصه‌های شاه پریان نظم و منطق دارد و همه‌چیز برنامه‌مدار است؛ اما گاه این برنامه‌مداری به‌قدری ملال‌آور است که به هر قیمت ممکن باید راه گریزی از آن بیابیم تا به احساس بی‌معنایی که کسالت و مواجه شدن با خلأ معنا است، دچار نشویم. او درمقابل جریان روزمره که تکرار و فرسودگی ملال‌آور از روبه‌رو شدن با گونه‌های نشانه- معنایی است، نظام دیگری به‌نام «گسست» یا «برش» را معرفی می‌کند. گسست به‌معنی گریز از آشنایی، تکرار، جریان روزمره و عادت و فرسودگی است. گرمس چنین گریزی را اتفاق زیبایی‌شناختی می‌نامد (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۵). برای آنکه سوژه با آشکارگی معنا مواجه شود، باید حداقل یک دیگری و یک صورت عینی درمقابل او آشکار شود. سوژه در انتظار آن لحظهٔ برخورد باقی می‌ماند. این انتظار را نباید انتظاری خنثی و غیرفعال بدانیم؛ زیرا سوژه با چشمانی باز و گوش هایی تیز در جست‌وجوی آن پیکره‌بندی ساختارمند، آن غیریت و آن صورت عینی است تا با تعامل و برخورد با آن، معنا ناگهان نطفه زند؛ لحظه‌ای که در آن، قابلیت‌های پنهان سوژه برای خودش آشکار می‌شوند.

در داستان *کلاغ سفید*، گسست از مقولهٔ تکراری سیاهی، فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

به‌تبع آن، سبک بوشی حضور را شکل می‌دهد. کلاغ ناگهان و در ترکیب با ننه‌سرما سفید می شود. دگرگونی سریع و بدون توجیه منطقی صورت می‌پذیرد.

«ننه‌سرما زیرلب چیزهایی گفت که کلاغ نشنیده بود. بعد هم چندبار تکرار کرد: "سفید بشو کلاغه! سفید بشو کلاغه!". بعد هم گفت: "کلاغ سفید چشمت را باز کن، به آرزویت رسیدی مواظب خودت باش! خدانگهدار"» (وطن‌پرست، ۱۳۸۰: ۳).

چنانکه می‌بینیم، کلاغ روند تغییر را ناگهانی و یکباره و با عنصری جادویی (ننه‌سرما و چشم بستن) شروع می‌کند و از ترکیب کلاغ و ننه‌سرما، کلاغ سفید پدید می‌آید. ننه‌سرما زیربنای تولدی دوباره می‌شود و نتیجهٔ مورد انتظار، پایان دادن به رنج و عذاب است. آنچه عذاب‌آور است، زیستن با سیاهی و تکرار یا همان روزمرگی است؛ اما آنچه روی می‌دهد، گرفتار شدن کلاغ در قفس است. تخیل گفته‌پرداز که در عنصر آب، آن هم به‌شکل برآمده از سرما (برف) تجلی یافته، به‌صورت کمابیش پیچیده و با کارکردی دوگانه نشان داده می‌شود. برف هم عنصر تغییر، تحول و تبدیل (ترکیب کلاغ و ننه‌سرما) است و هم به‌مثابهٔ عنصر دخیل در گرفتار شدن کلاغ (در آن روز برفی، کلاغ هیچ برای خوردن نمی‌یابد و ...) کارکرد دارد. به این ترتیب، سفید شدن (رهایی از سیاهی و تکرار/آزادی) و گرفتار شدن در قفس، هردو با عنصر برف ارتباط دارند.

۲-۴. سبک بوشی حضور

گفتمان بوشی محل حضور و به‌چالش کشیده شدن سوژه‌هایی است که پیوسته با تردید، نفی، برش، اضطراب حضور، شگفتی، تغییر ناگهانی و ناهنجاری بر ما هویدا می‌شوند. به همین دلیل، کنشگر بوشی همواره به‌واسطهٔ ممکن‌ها معنادار می‌شود. ممکن راهی است که او را به‌سوی یک انتخاب آزاد سوق می‌دهد. امکان انتخاب برای سوژهٔ بوشی تنها درصورتی میسر می‌شود که او در محتوای درونی خود، درمورد خود و حضور خود به‌طور کیفی آگاه باشد. این آگاه بودن به حضور خود به‌معنی همان تردید و اضطرابی است که سوژه را رها نمی‌کند و به همین دلیل، تردید سبب رابطه با یک ابژهٔ ارزشی می‌شود؛ تا جایی که سوژه را علیه وضعیت موجود خود می‌شوراند (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

ایرو تاراستی[۱۲] که از بنیان‌گذاران نشانه- معناشناسی بوشی است، سبک بوشی حضور را

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

سبکی می‌داند که در آن، سوژه (می‌توانیم او را شوشگر بنامیم؛ زیرا سوژهٔ بوشی، سوژه‌ای پیوسته درحال شدن است) درنتیجهٔ دو کنش نفی و ایجاب، به موجودی تبدیل می‌شود که درپی خلق معنایی متفاوت و جدید است (همان: ۱۲۶). به‌عقیدهٔ تاراستی، شوشگر دازاینی[۱۳] (جهان بودگی؛ واژه‌ای که تاراستی از هایدگر به‌امانت گرفته است) را که در آن قرار دارد، نفی می‌کند. دازاین به‌معنی دنیایی با نشانه‌های عینی است که رفته‌رفته به نشانه‌های روزمره تبدیل شده‌اند. اتفاق مهم این است که شوشگر درون دازاین احساس خلأ و نقصان می‌کند و برای عبور از این خلأ، دازاین را نفی می‌کند (همان). با توضیحات ذکرشده، احساس خلأ و نقصان، خطرپذیری، نفی و ایجاب، استعلای نشانه و گسست و چالش را به‌عنوان مراحل شکل‌گیری سبک بوشی حضور به‌شمار می‌آوریم و درادامه، هریک را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۴. احساس خلأ و نقصان

کلاغ در وضعیت موجود خود، احساس خلأ و نقصان می‌کند. او سیاهی رنگ خود را سبب بیزاری مردم از خود می‌داند و درپی یافتن راهی برای خروج از جهان‌بودگی خود و نجات از اضطراب حضور خویش است. از آنجا که سیاه بودن او را به تکرار و فرسودگی ملال‌آور دچار کرده است، می‌خواهد با خروج از سیاهی، معنایی متفاوت و جدید بیافریند. کلاغ راهی می‌جوید تا آزادانه انتخاب کند و خود را از جبر بیولوژیکی برهاند. سرانجام، برپایهٔ باوری فراطبیعی و ازطریق ارتباط برقرار کردن با موجودی انتزاعی به‌نام ننه‌سرما، راه رهایی از خلأ و نقصان را می‌جوید.

> قار و قار و قار، ننه‌سرما جان، یار مهربان، من کلاغم، کلاغ سیاه، آرزو دارم، زودتر بیا. این حرف‌های کلاغ سیاه بود که در سردترین شب زمستان روی بلندترین شاخهٔ درخت نشسته بود و ننه‌سرما را صدا می‌زد. او شنیده بود، هر کلاغی که در سردترین شب زمستان روی بلندترین شاخهٔ درخت نشسته باشد و ننه‌سرما را صدا بزند، ننه‌سرما آرزوهای او را برآورده می‌کند [...] آرزوی من کمی عجیب است. آرزو دارم سفید شوم، سفید سفید. «چه گفتی ننه، آرزو داری سفید شوی؟ سفید سفید، کلاغ سفید نه نمی‌شود. آرزوی دیگری بکن» [...] «آخر ننه، سیاه بودن عیب نیست. سیاهی رنگ تو حتماً علتی دارد» [...] «چند سال پیش یک کلاغ دیگر هم می‌خواست سفیدش کنم، سفید شد چند روز بعد افتاد و مرد» (وطن‌پرست، ۱۳۸۰: ۲-۳).

آگاهی کلاغ درمورد بوش خود سبب خروج از وضعیت صفر معنا می‌شود و حادثهٔ حضور را رقم می‌زند که رخدادی نامنتظر است. بیداری تن هشداری است که امکان نفی وضعیت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

موجود و حرکت به‌سوی رخدادی معناساز را فراهم می‌کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

۲-۲-۴. خطرپذیری

در این داستان، معنای تصادفی برمبنای «خطرپذیری» شکل می‌گیرد تا رهایی از جریان روزمرهٔ زندگی، تکرار، عادت و فرسودگی ملال‌آور را رقم بزند و گسست یا همان گریزی که گرمس آن را واقعهٔ زیبایی‌شناختی می‌نامد (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۵)، پدید آید. کلاغ با خطرپذیری آمادگی‌اش را برای گسست از گونهٔ زیستی خود و پدیدار شدن ابژهٔ زیبایی‌شناختی، اعلام می‌کند.

«قار و قار و قار، ننه‌سرما جان، من از رنگ سیاه بیزارم. هیچ‌کس کلاغ سیاه را دوست ندارد. تو من را سفید کن، نترس نمی‌میرم اگر هم مردم عیبی ندارد» (وطن‌پرست، ۱۳۸۰: ۳).

۳-۲-۴. نفی و ایجاب

سوژهٔ بوشی بعد از عبور از جریان سلبی (نفی سیاهی)، به ایجاب می‌رسد (سفید می‌شود). در شوشگر احساس‌مدار (کلاغ بیزار از رنگ سیاه)، کشش اولیه‌ای به یکی از پدیده‌های هستی (سفیدی) ایجاد شده و براساس آن، «فضایی اعتباری» پدید آمده است. در این فضا، «متفاوت بودن» به‌عنوان ارزش اعتبار می‌یابد و سبب بروز «سفیدی» به‌عنوان فراارزش می‌شود. سفید شدن ارزشی متمایز است که مفهوم آزادی انتخاب داشتن را در خود دارد و ننه‌سرما به‌عنوان یاریگر، با ایجاد گسست از مقولهٔ تکراری سیاه بودن، کلاغ را سفید می‌کند. به‌سخن دیگر، مطابق نظر برتراند (۲۰۰۰)، فضای احساسی از رابطهٔ میان سوژه و نوعی از پیوستگی (با کسی یا چیزی) ایجاد شده که باعث پویایی درونی حالات سوژه می‌شود (آیتی و اکبری، ۱۳۹۵: ۳).

۴-۲-۴. استعلای نشانه

در پاسخ کلاغ به ننه‌سرما، نحوهٔ حضور او در زمان و مکان (بوش)[۱٤] که براساس رابطهٔ حسی‌ـ ادراکی‌اش با محیط پیرامون (انسان‌ها و رنگ سیاه) شکل گرفته، قابل توجه است. در این حضور، چنانکه اشاره کردیم، اتفاق مهم این است که شوشگر درون دازاین، احساس خلأ و نقصان می‌کند، برای عبور از این خلأ دازاین را نفی می‌کند و در یک جهش به دازاین بعدی راه می‌یابد که در تضاد با دازاین قبلی است. به این ترتیب، استعلا صورت می‌گیرد و سوژه وارد

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

دنیای جدیدی می‌شود که در آن، معنا کمال یافته و به تعالی رسیده است. تاراستی این مرحله را مرحلهٔ تأییدی یا ایجابی می‌نامد. نشانه‌های بوشی به دو شکل ممکن است استعلا یابند؛ یا محتوای درونی خود را در دازاین باقی می‌گذارند و صورت/دال خود را متحول می‌کنند (کلاغ صورت خود را متحول می‌کند) و یا صورت/دال یا پوسته/مادیت خود را در دازاین باقی می گذارند و محتوای خود را متحول می‌کنند.

کلاغ پوستهٔ خود (رنگش) را متحول می‌کند.

«کلاغ چشم‌هایش را باز کرد. به بال و پرش نگاه کرد، دید سفید شده است، سفید سفید. خیلی خوشحال شد» (وطن‌پرست، ۱۳۸۰: ٤).

«کلاغ با خود گفت: «سفید بودن چقدر خوب است» (همان).

او به‌عنوان سوژه‌ای که برمبنای دیگرپنداری می‌تواند نمایندهٔ گروهی از کودکان باشد، به فضای باز و آزاد حضور قدم می‌گذارد، آزادانه انتخاب می‌کند، سفید می‌شود و متفاوت و متمایز می‌گردد. چنانکه فونتنی هم معتقد است، «به‌محض ورود به فرآیند حسی، سوژه ارتباط خود را با جبر بیولوژیکی و بایدهای زیستی قطع می‌کند و به فضای باز و آزاد از حضور قدم می‌گذارد» (اسماعیلی و کنعانی، ۱۳۹۱: ۲۰)؛ اما این ایجاب برای او پایدار و قطعی نیست.

۵-۲-۴. گسست و چالش

سفید شدن کلاغ خروج از مسیر برنامه و ساختار زندگی او است و همین خروج برای او حضور بوشی را رقم می‌زند. گسست و چالش از ویژگی‌های مهم این حضور به‌شمار می‌آیند. آگاهی که در عمق وجود سوژه نهفته است (مردم کلاغ سیاه را دوست ندارند)، سبب خروج از ساختار و انحراف در برنامه و حرکت روزمره (خروج از سیاهی) می‌شود. انتظار می‌رود که سفید شدن راهی برای رسیدن به آزادی (آزادی انتخاب داشتن، متفاوت و متمایز بودن) باشد؛ اما آنچه بروز می‌کند، زندانی شدن کلاغ است. مردی برف‌روب با دیدن کلاغ سفید که روی آنتن تلویزیون نشسته، با خود می‌گوید:

> چه شانسی به من روآورده، به‌زودی روزگارم خوب می‌شود و به‌جای برف، پول پارو می‌کنم. از فردا، همهٔ مردم شهر به خانهٔ من می‌آیند تا کلاغ سفید را ببینند. من هم اول از آن‌ها پول می-گیرم، بعد اجازه می‌دهم کلاغ سفید را ببینند (وطن‌پرست، ۱۳۸۰: ۷).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

به این ترتیب، کلاغ گرفتار قفس و غمگین و پشیمان می‌شود. در همین حال، ناگهان سروکلهٔ کلاغ همسایه درکنار قفس پیدا می‌شود و بار دیگر معنای تصادفی شکل می‌گیرد. کلاغ همسایه پرید، درکنار قفس نشست و گفت: «قار و قار و قار، کلاغ سفید، سلام سلام، روزت بخیر، حالت چطوره؟ چرا اینجا آمدی؟» (همان: ۸). کلاغ سفید گفت: «قار و قار و قار، کلاغ باهوش، سلام به روی ماهت. هیچی نگو، حالم بده، خیلی بده. در این قفس، اسیر شدم بگو باید چکار کنم. ای کاش سفید نبودم!» (همان: ۹).

کلاغ باهوش که رفتار مرامی و اخلاق‌مدار (اتیک‌محور) را به کودکان آموزش می‌دهد و کنش تخیلی او وجه فانتزی داستان را تقویت می‌کند، می‌گوید: «قار و قار و قار، غصه نخور هر کاری علاجی داره. علاج تو پیش من است». او علاج کار را از ننه‌سرما آموخته است و در یک دگرگونی سریع و بدون توجیه منطقی، کلاغ را سیاه می‌کند.

«کلاغ سفید چشم‌هایش را بست. کلاغ همسایه با عجله گفت: "سیاه بشو کلاغه سیاه بشو کلاغه"» (وطن‌پرست، ۱۳۸۹: ۹).

«کلاغ بال‌هایش را باز کرد و پرید و رفت روی شاخهٔ درخت، کنار کلاغ باهوش نشست. بعد هردو مثل همهٔ کلاغ‌های دنیا با قار و قار از آنجا دور شدند» (همان).

گرفتاری در قفس کلاغ را به نقطهٔ اول برمی‌گرداند؛ یعنی خروج از جهان‌بودگی و بازگشت به آن. اما این تجربهٔ حضور با تجربهٔ حضور اولیه یکی نیست؛ اگرچه مثل همهٔ کلاغ‌های دنیا بال‌هایش را باز کند، روی شاخهٔ درخت بنشیند و پرواز کند. دلیل این یکسان نبودن این است که کلاغ با خروج از بوش نخستین (کلاغ سیاه)، فضای باز حضور را تجربه کرده و به ابژهٔ زیبایی‌شناختی تبدیل شده است؛ به‌طوری که حتی کسانی حاضر هستند برای دیدنش پول بپردازند و از تعامل با ننه‌سرما به لحظه‌ای رسیده که به قول لاندفسکی[۱۰]، جهان برایش طعم پیدا کرده است (بابک‌معین، ۱۳۹٤: ۱۰۳).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

۶-۲-۴. نمودار سبک بوشی حضور

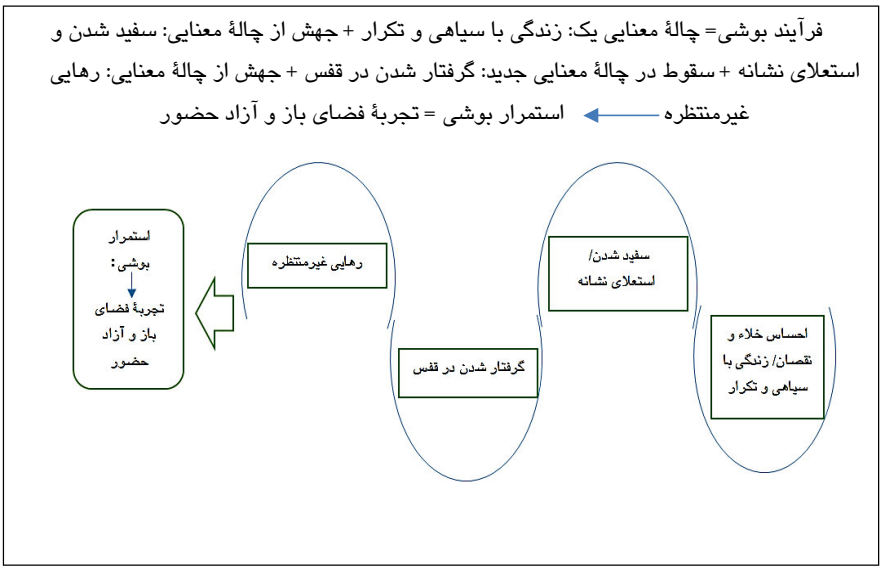

۵. سبک بوشی و تعیین مخاطبان کتاب

اگرچه در روند رشد، گذر همهٔ کودکان از مراحل زبانی، شناختی، شخصیتی و اجتماعی یکسان نیست، قطعی است که ویژگی‌های رشد در بسیاری از کودکان در گروه سنی معینی بروز می کند (نورتون، ۱۳۸۲). به همین دلیل، مخاطبان ادبیات کودک ذیل گروه‌های پنج‌گانه‌ای دسته‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱. گروه الف: آمادگی و سال اول دبستان؛

۲. گروه ب: سال‌های دوم و سوم دبستان؛

۳. گروه ج: سال‌های چهارم و پنجم دبستان؛

٤. گروه د: دورهٔ راهنمایی؛

۵. گروه ه: دورهٔ دبیرستان.

این گروه‌بندی با اندکی تغییر به‌صورت زیر نیز ارائه شده است:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

۱. گروه الف: سال‌های قبل از دبستان؛
۲. گروه ب: سال‌های آغاز دبستان، اول، دوم و سوم؛
۳. گروه ج: سال‌های پایان دبستان، چهارم و پنجم؛
٤. گروه د: سال‌های راهنمایی؛
٥. گروه ه: سال‌های دبیرستان.

گفتنی است که صاحب‌نظران حوزهٔ چاپ و نشر ادبیات کودک تجدیدنظر در گروه‌بندی مذکور را لازم دانسته‌اند.

هرچند داستان *کلاغ سفید* برای گروه سنی ب نوشته شده است، ویژگی‌های سبک بوشی حضور نشان می‌دهد که برای گروه‌های سنی ج و د نیز مناسب است. با توجه به اصرار سوژه به «تغییر» و دست یافتن به فراارزش متفاوت و متمایز بودن و آزادی انتخاب داشتن، کودکانی هم که در مرحلهٔ ورود به دورهٔ نوجوانی هستند، در دایرهٔ مخاطبان این داستان قرار می‌گیرند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، توجه نشانه- معناشناسی به بررسی فرم‌های متنی کلیت‌مدار، مانند فرم‌های روایی، عاطفی، گفتمانی و تجربهٔ حسی و احساس‌مدار را نقطهٔ قوت آن در تبیین یک رویکرد سبک‌شناسی دانستیم. نظام معنایی برنامه‌مدار و فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف را مبنایی مناسب در طرح و گزینش مؤلفه‌های سبکی در شاخهٔ سبک‌شناسی نشانه- معنایی تشخیص دادیم و برمبنای فرآیند معنایی مبتنی‌بر تصادف، ویژگی‌های سبک بوشی حضور را بررسی کردیم. درادامه، با مطالعهٔ موردی داستان *کلاغ سفید* (زیرگونهٔ ادبیات داستانی کودک) احساس خلاء و نقصان، خطرپذیری، نفی و ایجاب، استعلای نشانه و گسست و چالش را به‌عنوان مؤلفه-های سبک بوشی معرفی کردیم.

با بررسی مؤلفه‌های سبک بوشی در داستان کلاغ سفید روشن شد که سوژهٔ بوشی بعد از عبور از جریان سلبی (نفی سیاهی) به ایجاب می‌رسد (سفید می‌شود). سفید شدن ارزشی متمایز است که مفهوم آزادی انتخاب داشتن را در خود دارد و ننه‌سرما به‌عنوان یاریگر، با ایجاد گسست از مقولهٔ تکراری سیاه بودن، کلاغ را سفید می‌کند. او روند تغییر را ناگهانی و یکباره و با عنصر جادویی (ننه‌سرما و بستن چشم در یک لحظه) طی می‌کند و از ترکیب کلاغ و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]
[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

ننه‌سرما، کلاغ سفید پدید می‌آید. ننه‌سرما زیربنای تولدی دوباره می‌شود و نتیجهٔ مورد انتظار، پایان دادن به رنج و عذاب است. آنچه عذاب‌آور است، زیستن با سیاهی و تکرار یا همان روزمرگی است؛ اما آنچه روی می‌دهد، گرفتار شدن در قفس است، نه رهایی از رنج و عذاب. شکل‌گیری معنای تصادفی در پرورش تخیل کودک و به‌تبع آن، خلاقیت او اثرگذار است. با حضور ناگهانی کلاغ همسایه برای نجات کلاغ سفید و تغییر دادن رنگ کلاغ سفید به‌وسیلهٔ عنصری جادویی که از ننه‌سرما آموخته، بار دیگر معنای تصادفی در داستان شکل می‌گیرد. کنش تخیلی کلاغ باهوش وجه فانتزی داستان را تقویت می‌کند و رفتار مرامی و اخلاق‌مدار (اتیک‌محور) او به‌عنوان ابزاری غیرمستقیم کارکرد دارد. به‌طور کلی، با بررسی مؤلفه‌های سبک بوشی حضور روشن می‌شود که خروج از جهان‌بودگی این امکان را برای شریک گفتمانی فراهم می‌کند که خود را از حضور بسته، ارجاع‌نگر و واقعیت‌جو رها کند و گام‌هایی فراتر از حال زیستی خود بردارد.

دستاورد نهایی پژوهش این است که در تعیین گروه سنی کتاب کودک، علاوه‌بر توجه به عواملی مانند طول روایت، نقاشی‌ها و نوع واژگان، ضروری است که به ویژگی‌های سبکی به عنوان یک عامل مؤثر توجه شود تا فرآیندهای معنایی، عرصه‌های خاص تجربه و سادگی یا پیچیدگی ساختار متن آشکار گردد و گروه سنی کتاب با دقت بیشتری تعیین شود.

دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به تحقیق در حوزهٔ سبک‌شناسی و ادبیات کودک، می توانند مؤلفه‌های سبکی مطرح در این پژوهش را که در روند شکل‌گیری معنا بررسی کردیم، در داستان‌های کودک دیگر بررسی کنند تا ارتباط و تعامل بین متون، وجه تمایزبخش متن، فردیت نویسنده و کارکرد ویژگی‌های سبکی آشکار شود. بدیهی است که پژوهشگران بعدی می‌توانند بر فهرست مؤلفه‌ها در سبک‌شناسی نشانه- معنایی بیفزایند. پژوهشگران روان‌شناسی کودک و علوم تربیتی و نیز نویسندگان ادبیات کودک می‌توانند از یافته‌های این پژوهش‌ها استفاده کنند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. semiotic-stylistics
2. Fontanille
3. semiostylistics
4. semiostyle
5. poetic

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

6. semiosis
7. Emandi
8. objet/ object
9. objet de valeur/ value- object
10. sujet/ subject
11. Greimas
12. Tarasti
13. Dasien
14. interanctif
15. Landowski

۸. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و اکرم رضوی‌زاده. (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی». ***نامهٔ نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران)***. به‌کوشش محمود فتوحی. تهران: خانهٔ کتاب.
- آیتی، اکرم و نجمه اکبری. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه‌معناشناختی احساس حسادت در داستان طلب آمرزش اثر صادق هدایت». ***جستارهای زبانی***دانشگاه تربیت مدرس. د ۷. ش ۱۲ (پیاپی ۳۰). صص ۱-۱۷.
- اسماعیلی، عصمت و ابراهیم کنعانی. (۱۳۹۱). «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر «غزل برای گل آفتابگردان» سرودهٔ شفیعی کدکنی براساس رویکرد نشانه‌معناشناسی». ***پژوهش‌های ادبی*** انجمن زبان و ادبیات فارسی. س ۳٦ و ۳۷ (۲ و ۳). صص ۹-۳۳.
- بابک‌معین، مرتضی. (۱۳۹٤). ***معنا به‌مثابهٔ تجربهٔ زیسته؛ گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی***. تهران: سخن.
- درپر، مریم. (۱۳۹۳). «رده‌بندی و آسیب‌شناسی پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی و راه‌حل‌های پیشنهادی». ***فنون ادبی*** دانشگاه اصفهان. س ٦. ش ۱ (پیاپی ۱۰). صص ۱۳۱-۱٤۲.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). ***نشانه- معناشناسی ادبیات***. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ـــــــــــــــ (۱۳۹۱). ***مبانی معناشناسی نوین***. تهران: سمت.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

- ـــــــــــــــــ (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی». ***نقد ادبی*** دانشگاه تربیت مدرس. ش ۸. صص ۵۱-۳۳.
- ـــــــــــــــــ (۱۳۸۵). ***تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان***. تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸). ***راهی به نشانه-معناشناسی سیال با بررسی موردی ققنوس نیما***. تهران: علمی و فرهنگی.
- عمارتی مقدم، داوود. (۱۳۹۵). ***بلاغت؛ از آتن تا مدینه، بررسی تطبیقی فن خطابهٔ یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری قمری***. تهران: هرمس.
- فونتنی، ژاک. (۱۳۹۱). ***نامهٔ نقد (مجموعه مقالات دومین همایش نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات)***. به‌کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: خانهٔ کتاب.
- گرمس، ژولین آلژیرداس. (۱۳۸۹). ***نقصان معنا***. ترجمهٔ حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
- نورتون، دونا و ساندرا نورتون. (۱۳۸۲). ***شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک***. ترجمهٔ منصوره راعی و دیگران. تهران: قلمرو.
- وطن‌پرست، مهدی. (۱۳۸۰). ***کلاغ سفید***. مشهد: ضریح آفتاب.

References:

- Aghagolzadeh, F. & A. Razavizadeh (2011). "Stylistics of the text structure of children's fiction in Persian". *Naame Naqd* (Proceedings of the first national conference on literary criticism and theory in Iran). By Mahmoud Fotouhi. Tehran: Khaneh Ketaab [In Persian].
- Ayati, A. & N. Akbari (2016). "Semiotic analysis of jealousy in the story of "Talab-e Amoozesh" by Sadeq Hedayat". *Language Related Research* Tarbiat Modares University. *30*.Pp.1- 17 [In Persian].
- Babak Moein, M. (2014). *Meaning as Live Experience,Passing from Classical Semiotics to Semiotics with a Phenomenological Perspective*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Carter, R. & P. Simpson (2005). *Language, Discourse and Literature*. London: Routledge.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

- Dorpar, M. (2014). "Classification and pathology of Persian stylistic research and proposed solutions". *Fonoun-e Adabi* University of Esfahan. No. 10.Pp. 131-142 [In Persian].
- Emandi, M. E. (2014). "Seniors in commercials , a semio-stylistic approach". *Procedia-Social and Behavioral Sciences.* Pp. 346 – 351.
- Emarati-Moqadam, D. (2016). *Rhetoric, from Athens to Medina: A comparative study of the ancient Greek and Roman speech and the rhetoric of Islam until the fifth century AH*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Esmaeili, E. & E. Kanaani (2012). "A semiotic investigation of the thymic structure of discourse in "Qazal baray-e Sunflowers" by Shafiei Kadkani". *Pazhouheshhay-e Adabi* Persian Language and Literature Academy. Vol. 36 & 37 (2 & 3). Pp. 9-33 [In Persian].
- Fontanille, J. (2012). *Naame Naqd* (Proceedings of the second literary criticism conference: semiotic approach). By Hamid Reza Shairi. Tehran: Khaaneh Ketaab [In Persian].
- Greimas, J. A. (2010). *De l'imperfection*. Translated by: Hamid Reza Shairi. Tehran: Nashr-e Elm [In Persian].
- Nørgaard, N. (2010). *Multimodal Stylistics: The Happy Marriage of Stylistics and Semiotics. Semiotics: Theory and Applications*. ed. / Steven C. Hamel. Nova Science Publishers, Incorporated, 2010.
- Norton, D. & S. Norton (2003). *Knowing Children's Literature: Types and Uses from the Viewpoint of Children*. Translated by: Mansoureh Raei et al. Tehran: Qalamro [In Persian].
- Nöth, W. (1990). *Handbook of Semiotics*. Indiana University Press.
- Shairi, H. R. (2009). "From structural semiotics to semiotics of discourse". *Naqd-e Adabi* Tarbiat Modares University. No. 8. Pp. 33-51 [In Persian].
- ---------- (2012). *The Fundamentals of Modern Semantics*. Tehran: SAMT.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]

- ---------- (2016). *Semiotics of Literature*. Tehran: Tarbiat Modares University Press [In Persian].
- ---------- (2006). *Semiotic Analysis of Discourse*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Vasquez-Ayora, G. (1972). "Semiostylistics". *Bable*. Vol. 25, No. 4. Pp. 204-206.
- Vatan-Parast, M. (2001). *Kalaq-e Sefid*. Mashhad: Zarih-e Aftaab [In Persian].
- *WWW. Novpublishers.com.*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-19]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.4.6.0]